

تشیع مدنیان در عصر امام حسن علیه السلام

مهدی نورمحمدی^۱

چکیده

مدنیان پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، شاهد و یا به عبارت درست‌تر از ارکان انشعاب مسلمانان به دو دسته شیعه و سنی بودند. این تقسیم‌بندی که به تصمیم‌گیری درباره رهبری جهان اسلام مربوط می‌شد. دو نظریه خلافت خلفا و امامت ائمه اهل‌بیت علیهم السلام از همان روز نخست پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله مطرح گردید. بررسی گرایش مدنیان به اهل‌بیت علیهم السلام و مذهب تشیع، از آن‌رو اهمیت دارد که آنان صرف‌نظر از مشاهده سفارش‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و نزول قرآن درباره جایگاه بلند اهل‌بیت علیهم السلام، به لحاظ جغرافیایی، نزدیک‌ترین افراد به اهل‌بیت علیهم السلام و شاهد فضل و کمال ایشان بودند. در میان بازه‌های زمانی مختلف که می‌توان گرایش مذکور را بررسی کرد، عصر امام حسن علیه السلام از آن‌رو اهمیت دارد که پس از خلافت امام علی علیه السلام و قبل از آغاز سلطنت اموی است. شواهد تاریخی گویای آنند که در این دوره زمانی، گرایش زیاد مدنیان، به دلایل سیاسی، اجتماعی و ... به گونه ناامیدکننده‌ای افول می‌کند.

واژگان کلیدی: امام حسن علیه السلام، تشیع، مدینه، مدنیان، امویان.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ تشیع اثناعشری دانشگاه ادیان و مذاهب؛ mn۱۳۵۱۰۳۰۱@gmail.com.

مقدمه

مقاله حاضر، تصویری از گرایش مدنیان به تشیع در دوره امام حسن (ع) و چگونگی و کم و کیف آن را نشان می‌دهد. هر چند تمرکز اصلی بحث روی سال‌های امامت سبط اکبر (۴۰-۵۱ق) است، برای ارائه تصویری کامل و شفاف، لازم است گرایش مذکور در سال‌های قبل از دوره موردنظر (۱۱-۴۰ق) نیز بررسی شود. از آن‌جاکه این گرایش، در گرویدن به اهل‌بیت (ع) ظهور می‌یابد، ما نیز گرایش به اهل‌بیت (ع) را می‌کاویم اما باید توجه داشت که برای قضاوت درباره اهل مدینه و صدور یک حکم عام و شامل، نمی‌توان به هر گزارشی دست یازید. برای چنین کاری، باید باکاری طافت‌فرسا، از میان متون منابع نخستین، گزارش‌هایی را یافت که درباره گرایش جمع زیادی از اهل مدینه، اطلاعاتی نسبی به دست دهند. همان‌طور که گذشت، ابتدا گرایش به اهل‌بیت (ع) را در سال‌های ۱۱-۴۰ قمری از نظر می‌گذرانیم. عظمت اهل‌بیت (ع) در این سال‌ها، در وجود امام علی (ع) متبلور بود. به نظر می‌رسد، بررسی گرایش مدنیان به امام علی (ع) در سه بازه زمانی سقیفه، دوران خلفای سه‌گانه و دوره حکومت علوی، بهترین ساختار در این قسمت باشد.

الف) گرایش مدنیان به امام علی (ع) در سقیفه

منابع در این برهه از تاریخ مدینه، مدنیان را به دو دسته تقسیم می‌کنند. انصار و بخشی از قریش که در برابر انصار قرار گرفتند. هیچ حرف‌وحدیثی از کس دیگری در میان نیست. در برابر این سکوت منابع تاریخی در قبال دیگر مدنیان، چاره‌ای نیست جز این‌که برای دستیابی به گرایش آن‌ها، گرایش انصار را بجوئیم. درباره حادثه سقیفه، گفت‌وگوهای فراوانی صورت گرفته که می‌توان از آن به برخی گرایش‌ها پی برد. این‌که چرا سقیفه شکل گرفت و

این که چرا انصار پیش قدم در تشکیل سقیفه شدند، بی ربط به موضوع این پژوهش نیست. ایا می توان از این پیش قدمی، گرایش نداشتن به امام علی علیه السلام را برداشت کرد. دیدگاه های مختلفی در این باره وجود دارد. نظر درست تر آن است که انصار در اختصاص جانشینی به امام علی علیه السلام شک نداشتند.^۱ اما از فضای سیاسی آن زمان، قصد قریش، مبنی بر به دست گیری خلافت را استشمام کرده و برای پیش دستی بر قریش، در سقیفه جمع شده بودند^۲ و با این کار می خواستند خلافت را ابتدا برای خودشان و اگر نتوانستند برای امام علی علیه السلام تثبیت کنند و با انتفای هر دو فرض، حداقل مدیریت شهر خود را به دست گیرند.^۳ دلایلی این مدعا را تأیید می کند:

دلیل اول تصریح انصار در سقیفه است. سعد بن عبادہ خطاب به انصار می گوید: «این امر (خلافت) را در اختیار گیرید که آن برای شما و نه دیگران است».^۴

حباب بن منذر نیز به انصار هشدار می دهد که امر خودتان را خودتان به دست گیرید.^۵ گزارش دیگر سخن رفاعه بن رافع انصاری است که می گوید: «زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله درگذشتند ما گمان می کردیم که با توجه به موقعیت ما نسبت به اسلام، سزاوارترین مردم به خلافت هستیم».^۶

دلیل دوم این است که انصار در سقیفه، پس از این که نقشه خود را نقش بر

۱. احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۴؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۲۱. در گزارش اخیر که زیرین بکار از محمد بن اسحاق نقل کرده، بیان شده عموم مهاجران نیز همین اعتقاد را داشتند.

۲. ابن ابی الحدید، همان، ج ۱، ص ۲۱۹.

۳. سیدحسین محمدجعفری، تشیع در مسیر تاریخ، ص ۶۰؛ ویلفرد، مادلونگ، جانشینی حضرت محمد صلی الله علیه و آله پژوهشی پیرامون خلافت نخستین، ص ۵۱-۵۲؛ حسین مونس، تاریخ قریش، ص ۵۹۸-۵۹۹ و ۶۸۸.

۴. أبو جعفر محمد بن جریر طبری، تاریخ الأمم والملوک، ج ۳، ص ۲۱۸.

۵. همان، ص ۲۲۰.

۶. ابن عبد البر، الاستیعاب فی معرفه الأصحاب، ج ۲، ص ۴۹۸.

اب دیدند، نظر «امیری از ما و امیری از شما» را به مهاجران پیشنهاد دادند.^۱ که بی‌اعتمادیشان به قریش و مهاجران در اداره مدینه حکایت می‌کرد. حباب بن منذر در برابر مقاومت قریش و نپذیرفتن پیشنهاد اخیر انصار، راه‌کار اخراج قریش از مدینه را مطرح کرد،^۲ اما اگر چاره‌ای جز تسلیم در برابر خواست قریش نبود، حمایت از خلافت امام علی (ع) به عنوان آخرین راه، می‌توانست در دستور کار انصار قرار داشته باشد. این نیز در گفت‌وگوهای سقیفه موجود است. انصار یا برخی از آن‌ها، پس از بیعت عمر با ابوبکر و بیعت مردم به تبع عمر، از بیعت نکردن جز با حضرت علی (ع) سخن راندند.^۳ فردای بیعت، «سهیل بن عمرو» در جلسه‌ای یادآور این نکته می‌شود که انصار، مردم را ابتدا به خود و سپس به امام علی (ع) خواندند.^۴ ابوسفیان نیز در همان جلسه، اذعان می‌کند که علی - بن ابی طالب (ع) اهلیت سروری قریش و خلافت را دارد و انصار از او اطاعت می‌کنند.^۵ یکی از پژوهش‌گران معاصر نیز معتقد است که انصار در زمان سقیفه، از میان امام علی (ع) و ابوبکر، حضرت علی (ع) را انتخاب می‌کردند و چه قرینه‌ای بالاتر از این که شمار زیادی از آنان با ابوبکر بیعت نکردند. وی می‌گوید:

این امر که شمار زیادی از انصار حاضر در سقیفه با ابوبکر بیعت نکردند، در پایانِ روایتی از ابراهیم نخعی کوفی تأیید قرار می‌گردد.^۶

وی سپس یادآور می‌شود که برخی پژوهش‌های جهت‌دار، این گزارش را به

۱. ابن هشام حمیری معافری، السیره النبویه، ج ۴، ص ۱۰۷۴.

۲. طبری، همان، ج ۳، ص ۲۲۰.

۳. همان، ص ۲۰۲.

۴. زبیر بن بکار، الاخبار الموفقیات، ص ۵۸۴.

۵. همان.

۶. مادلونگ، همان، ص ۵۶.

دلیل «ماهیت شیعی راوی» رد کرده‌اند، اما یادآور می‌شود که تمایل ابراهیم نخعی به تشیع نامعلوم و مفاد روایت پیش گفته با مواضع اهل سنت سازگاری دارد.^۱ البته بآید اضافه کرد، گزارش‌های دیگری نیز در تأیید بیعت نکردن تعدادی از انصار وجود دارد.^۲

دلیل سوم این است که بیعت «بشیر بن سعد» پسرعموی «سعد بن عباد» با ابوبکر که از روی حسد و رقابت‌های درون‌قبیله‌ای بود،^۳ باعث شکاف در خزر ج و سخنان «اسید بن حضیر» از نقیبان اوس، در میان اوسیان بر ضد خزر ج، باعث بیعت اوس شد.^۴ می‌توان چنین گفت که اگر بیعت «بشیر بن سعد» و سخنان اسید نبود، اوس و خزر ج بیعت نمی‌کردند و خلافت ابوبکر شکل نمی‌گرفت. بعدها در جنگ صفین، قیس بن سعد به نعمان پسر بشیر بن سعد یادآوری کرد که پدر تو علیه انصار فتنه‌انگیزی کرد.^۵

دلیل چهارم این است که عبدالرحمان بن عوف خطاب به انصار درباره فضل قریش، از نبود کسانی چون ابوبکر، عمر، حضرت علی علیه السلام و ابوعبیده در میان انصار یاد کرد. «زید بن ارقم» در جواب او، پس از ذکر فضایل انصار، یادآور شد که در میان کسانی که از قریش نام بردی، کسی هست که اگر خلافت را مطالبه

۱. همان.

۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۴.

۳. طبری، همان، ج ۲، ص ۵۸؛ ابوبکر احمد بن عبدالعزیز، جوهری بصری بغدادی، السقیفه و الفدک، ص ۶۰. بشیر پدر «ام‌خارجه» همسر ابوبکر از بنی حارثه بود که ابوبکر در محله آنان به نام «شنج» می‌زیست (حسین مونس، همان، ص ۶۰۱)؛ ابن سعد نام همسر خزر جی ساکن شنج ابوبکر را حبیبیه دختر خارجه بن زید ذکر می‌کند. «ابن - سعد، طبقات الکبری، ج ۳، ص ۱۲۶).

۴. طبری، همان، ج ۲، ص ۵۸.

۵. نصر بن مزاحم، وقعه صفین، ص ۴۴۹.

می‌کرد، کسی با او مخالفت نمی‌کرد: علی بن ابی طالب.^۱

دلیل پنجم را می‌توان سخن برخی چون «عویم بن ساعده انصاری» در حمایت از بیعت با اهل بیت (ع) قبل از ورود مهاجران به سقیفه^۲ و پشیمانی انصار از بیعت با ابوبکر و کناره‌گیری از وی پس از بیعت دانست.^۳ با این کناره‌گیری، خشم قریش برانگیخته شد و خطبای آنان، به ویژه عمرو عاص، انصار را هجو کردند. در مقابل، بنی‌هاشم مخصوصاً امام علی (ع) و فضل بن عباس، در حمایت از انصار سخن راندند^۴ که نشان از هماهنگی مواضع و دلیل دیگری است. بی‌مهری حکومت به انصار که در سطور آینده خواهد آمد نیز مهر تأییدی بر یکسانی مواضع انصار و بنی‌هاشم است.

دلیل ششم که حباب بن منذر در سقیفه بدان اشاره کرده، ترس انصار از روی کار آمدن قریش و مهاجران و انتقام آنان از انصار در آینده بود؛ زیرا انصار در جنگ‌ها، مقابل پدران و برادران مشرک آنان صف‌ارایی کرده و در کشتار آنان شریک بودند.^۵ این نکته با توجه به عصبیت‌های دودمانی در عرب، بسیار طبیعی است. آخرین دلیل آن‌که پس از پایان بیعت در سقیفه، عده‌ای به همراه ابوبکر از

۱. زبیر بن بکار، ص ۵۷۹؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۳. با این تفاوت که روایت یعقوبی این جریان را در وقایع سقیفه آورده و اشکال آن این است که عبدالرحمان بن عوف در سقیفه حضور نداشته ولی زبیر بن بکار، در ادامه وقایع سقیفه و در مسجدالنبی آورده زمانی که مردم پس از ازدحام برای بیعت، متفرق شده بودند نه آن‌که به زعم برخی محققان معاصر (رسول جعفریان، تاریخ سیاسی/سلام، ج ۲، تاریخ خلفا، ص ۱۸) فردای بیعت باشد. تفاوت دیگر روایت یعقوبی و زبیر بن بکار این است که در اولی منذرین ارقم و در دومی زید بن ارقم جواب عبدالرحمان بن عوف را می‌دهد.

۲. محمد بن عمر، واقدی، الرده مع نبذه من فتوح العراق و ذکر المثنی بن حارثه الشیبانی، ص ۳۴؛ ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۱، ص ۷.

۳. زبیر بن بکار، همان، ص ۵۸۳؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۸.

۴. زبیر بن بکار، همان، ص ۵۹۵-۵۹۹؛ یعقوبی، همان.

۵. أحمد بن یحیی بن جابر، بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۸۰.

سقیفه خارج شدند و هر کسی را که در کوچه‌ها می‌دیدند، می‌گرفتند و دستش را به معنای بیعت به دست ابوبکر می‌مالیدند.^۱ این مطلب، نشان می‌دهد که بسیاری هنوز بیعت نکرده بودند. زیرا اگر فضای عمومی عادی، شفاف و بدون تنش بود، نیازی به شتاب، شانتاژ و ایجاد فشار برای بیعت نبود. دلایل زیادی می‌توان برای این عدم بیعت برشمرد که وضوح جانشینی امام علی علیه السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله با توجه به سفارش‌های ایشان، اطلاع مردم از اختلاف بزرگان بر سر جانشینی و انتظار عاقبت امر و نارضایتی از بیعت با ابوبکر^۲ می‌تواند از آن جمله باشد.

ایا تجمع انصار در سقیفه قابل نکوهش است؟

در این‌جا دو دیدگاه مطرح می‌گردد:

دیدگاه اول انصار را مستحق نکوهش نمی‌داند؛ زیرا انصار با آگاهی از تصمیم قریش مبنی بر غصب خلافت، به راستی نگران آینده و شهر خود بودند. بی‌شک از اصلی‌ترین دلایل اسلام آوردن مدنی‌ها و پناه دادن به پیامبر صلی الله علیه و آله و تشکیل حزب انصار، اختلاف اوس و خزرج بود. سخنان ابوالهثیم بن تیّهان در بیعت دوم عقبه، دلیلی بر این است که انصار از ابتدا نگران زمانی بودند که پیامبر صلی الله علیه و آله پس از موفقیت، مدینه را ترک کنند و اختلاف دوباره سربرآورد.^۲ حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و آرامش در اداره مدینه، برای انصار چندان اهمیت داشت که آنان یکبار دیگر پس از فتح مکه، نگرانی خود را از کوچ احتمالی پیامبر صلی الله علیه و آله از مدینه به مکه بروز دادند.^۳ لذا هم‌چنان که در سطور پیشین گذشت، انصار که از قصد قریش مبنی بر دست‌اندازی بر خلافت آگاه و از تحقق خواسته پیامبر صلی الله علیه و آله مبنی بر جانشینی

۱. جوهری، همان، ص ۴۸.

۲. ابن هشام، همان، ج ۱، ص ۴۴۲؛ ابن حنبل، *المسند*، ج ۳، ص ۴۶۲؛ طبری، همان، ج ۲، ص ۳۶۳.

۳. ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۴۱۶؛ *المعارف*، ص ۱۶۳.

امام علی (ع) مایوس بودند، برای اداره امور خویش در سقیفه گرد هم آمدند. پژوهش گر معاصر، حسین مونس نیز اجتماع سقیفه را از سوی انصار طبیعی می داند؛ زیرا سرزمین، سرزمین آنان و شهر، شهر آنان بوده که اکنون مرکز امت اسلامی شده است. انصار نگران این بودند که تکلیف آنان که تاکنون در امان اسلام و پیامبر (ص) می زیسته اند، پس از رحلت ایشان چه می شود. ایا مسلمانان هر یک به بلاد خویش بازمی گردند و هر یک در شهر خویش به اداره امور می پردازند و یا اتفاق دیگری می افتد؟ اما ابوبکر و مخصوصا عمر از ابتدا در پی به دست گیری امور همه مسلمانان بودند.^۱

دیدگاه دوم آن است که انصار به دلیل عهده‌ای که در بیعت عقبه دوم با پیامبر (ص) بسته بودند، می بایست همان گونه که از خود و خانواده خود حمایت می کردند، از پیامبر (ص) و اهل بیت نیز دفاع می نمودند؛ اما آنان پس از پیامبر (ص) در این امر کوتاهی کردند. این دیدگاه به فرمایشی از امام صادق (ع) (اشاره می کند. در این گزارش، امام پس از دیدن بنی الحسن از جمله عبدالله بن حسن که به شکلی رقت بار و در کسوت اسارت به دستور منصور دوانیقی از مدینه به سوی عراق در حرکت بود، گریستند و فرمودند:

والله لا تحفظ لله حرمة بعد هذا والله ما وفيت الانصار، و لا ابناء الانصار
لرسول الله (ص) بما اعطوه من البيعة على العقبه؛^۲

به خدا سوگند، زین پس حرمتی نگاه داشته نخواهد شد! به خدا سوگند انصار و فرزندان‌شان به عهده‌ای که در عقبه با رسول خدا (ص) بسته بودند، وفا نکردند!

سپس فرمودند:

رسول خدا (به امام علی (ع) توصیه کردند که: «خذ عليهم البيعة بالعقبه»؛ «از

۱. حسین مونس، همان، ص ۵۹۷ و ۵۹۹.

۲. ابوالفرج، اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۹۶.

انصار به سبک و سیاق عقبه، بیعت بگیر» امام علی علیه السلام پرسیدند: «چگونه؟» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: این گونه: (بیایعون الله و رسوله).

این عبارت، همان عبارتی است که انصار در بیعت عقبه دوم با پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت کردند. این گزارش در برخی منابع بدون اشاره امام صادق علیه السلام به «عدم وفای انصار به عهدشان» آمده است.^۱

ب) چگونگی گرایش مدنیان به امام علی علیه السلام در دوره خلفای سه گانه

پس از سقیفه و در زمان خلفای سه گانه، بررسی رابطه امام علی علیه السلام و اهل مدینه مشکل است؛ زیرا ایشان در سکوت خبری و یا شاید بایکوت خبری به سر می بردند. اما گزارش هایی که برای بررسی رابطه انصار و خلفا وجود دارد، به حل این مشکل کمک می کند. رابطه انصار و خلفا یک سکه دویست که یکروی آن، بی مهری حکومت قریشی به انصار و روی دیگر آن کدورت رابطه انصار با خلفاست. با بررسی این دو محور از سویی و با توجه به شناسایی سه حزب قریش، انصار و بنی هاشم در صدر اسلام از سوی دیگر و با توجه به اشتراک انصار و بنی هاشم در تقابل با قریش، بایستی به صورت طبیعی گرایش انصار را به سوی اهل بیت علیهم السلام با محوریت امام علی علیه السلام دانست. اینک اثبات دو محور مذکور در پی می آید:

۱. بی مهری حکومت قریشی به انصار

با کاوش در حوادث دوره خلفای سه گانه، درمی یابیم که حکومت وقت به دلایلی هم چون تبارگرایی، کینه و انتقام جنگ های صدر اسلام و مواضع انصار در سقیفه، به آنان بی مهری می کرد.

۱. طبری، همان، ج ۷، ص ۵۴۰.

سقیفه یکی از محورهایی بود که خلافت تازه تاسیس پس از پیامبر (ص) در سپردن مناصب، بر اساس آن حرکت می کرد. کسانی که در سقیفه و یا پس از آن با بیعت شدگان سقیفه دچار چالش بودند، بعدها حکومت به آنان بی مهری کرد. برای اثبات این ادعا، می توان به داستان خالد بن سعید بن عاص اشاره کرد. او پس از واقعه سقیفه، وارد مدینه شد و از آن جا که از خلافت ابوبکر ناراضی بود، در بیعت با او تاخیر کرد.^۱ پس از آن، ابوبکر او را به فرماندهی جنگ با شامیان برگزید اما عمر با یادآوری تاخیر او در بیعت، ابوبکر را به پس گیری حکم فرماندهی اش راهنمایی کرد.^۲ او با این که قریشی بود، مشمول این مجازات شد. منطقی است که انصار به دلیل مواضع شدیدترشان در سقیفه و تبارشان، بیش تر دچار بی مهری شوند. از جمله این فرمان ها، نسپردن فرماندهی به انصار در یازده پست فرماندهی در جنگ های رده و چهار پست فرماندهی در فتوحات شام است.^۳ البته در جنگ با طلیحه،^۴ با اعتراض «ثابت بن قیس بن شماس خزرجی» و «حسان بن ثابت» و در ادامه پیشیمانی ابوبکر، فرماندهی انصار به «ثابت بن قیس» و فرماندهی مهاجرین به «خالد بن ولید» سپرده شد.^۵ نوع عباراتی که ثابت در اعتراض خود آورده، اشاره بدان دارد که گل الود شدن این اب، از سرچشمه سقیفه بوده است.^۶

۱. بلاذری، همان، ج ۱، ص ۵۸۸.

۲. ابن سعد، همان، ج ۴، ص ۷۳؛ ابن عبدالبر، همان، ج ۳، ص ۹۷۵.

۳. حسین مونس، همان، ص ۶۰۰.

۴. طلیحه بن خویلد اسدی، در پایان دوره نبوی ادعای نبوت کرد. جنگ با او با خبر ارتحال رسول خدا (ص) ناتمام ماند و در زمان حکومت ابوبکر انجام شد. این جنگ در کنار آب گیری به نام بزازه در منطقه طایفه بنو اسد بن خزیمه روی داد.

۵. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۹.

۶. همان.

این سیر را می‌توان در نصب کارگزاران نیز ره‌گیری کرد. از مجموع کارگزاران ابوبکر، سه تن انصاری هستند که از سوی رسول اکرم صلی الله علیه و آله منصب گرفته بودند.^۱ از آن‌جا که شعار ابوبکر، تبعیت محض از پیامبر صلی الله علیه و آله بود،^۲ دست به تغییر آنان دست نزد، ولی شخص جدیدی را نیز از انصار نصب نکرد. این جریان‌ها به دلیل این‌که بلافاصله پس از سقیفه روی داده، به احتمال قریب به یقین، ناشی از حوادث سقیفه بوده است.

خبری درباره ساعت‌های پایانی زندگانی ابوبکر، تأیید می‌کند که حزب قریشی به تعهد «منا الامراء و منکم الوزراء»^۳ روز سقیفه عمل نکردند و انصار را تا آن‌جا که توانسته و به شدیدترین وجه ممکن از امور حکومتی محروم ساختند. این خبر، تأیید می‌کند که ابوبکر به هنگام احتضار، ارزو می‌کرد که کاش سه کار را انجام داده بود؛ سه کار را انجام نداده بود و سه سؤال را از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیده بود. یکی از آن سؤال‌ها این‌که «هل للانصار فی هذا الامر نصیب؟»^۴ «ایا انصار از

۱. برای کارگزاران ابوبکر، نک: *الکامل فی التاریخ*، ج ۲، ص ۴۲۰-۴۲۱؛ برای آن سه تن انصاری و نصب آنان توسط پیامبر صلی الله علیه و آله، نک: ابن عبدالبر. *زیاد بن لیید انصاری*، ج ۲، ص ۵۳۳، علاء بن حضرمی خزرجی: همان، ج ۳، ص ۱۰۸۶ و معاذ بن جبل خزرجی: همان، ص ۱۴۰۳.

۲. برای نمونه نک: خطبه ابوبکر پس از بیعت: «من تابعنا نه مبدع»؛ طبری، همان، ج ۳، ص ۲۲۴؛ در داستان پس ندادن فدک از سوی ابوبکر به استناد «لا نورث، ما ترکنا فهو صدقه» ابوبکر می‌گوید: «انی و الله لا ادع امرای را به رسول الله یصنعه الا صنعته»؛ طبری، همان، ج ۳، ص ۲۰۸؛ در اصرار ابوبکر برای فرستادن سپاه اسامه، با وجود حکومت نوپای او و خطر مرتدان، با این استدلال که «و الذی نفس ابی بکر بیده، لو ظننت ان السباع تخطفنی لانفذت بعث اسامه کما امر به رسول الله (ولو لم یبق فی القری غیری لانفذته!)»؛ همان، ص ۲۲۵؛ «و الله لا أحل رایه عقدها رسول الله»؛ ابن کثیر دمشقی، *البدایه و النهایه*، ج ۵، ص ۳۱۱ و یا «و الذی لا إله غیره لو جرت الکلاب بأرجل أزواج رسول الله، ما رددت جیشا وجهه رسول الله، و لا حلت لواء عقده پیامبر صلی الله علیه و آله»؛ (همان، ج ۶، ص ۳۰۵).

۳. طبری، همان، ج ۳، ص ۲۰۲؛ ابن اثیر، *الکامل*، ج ۲، ص ۳۲۵.

۴. طبری، همان، ج ۳، ص ۴۳۱.

این امر (خلافت) سهمی دارند؟» با توجه به این که ابوبکر خود راوی «الائمه من قریش»^۱ از پیامبر اکرم (ص) در روز سقیفه بود و با توجه به کاربرد کلمه «نصیب»، واضح است که سؤالش نه درباره اصل خلافت بلکه درباره شئون مختلف حکومتی بوده است. از این جا، ابعاد محرومیت انصار از سطوح مختلف مدیریتی در زمان ابوبکر مشخص می شود.^۲ اگر این گونه برداشت نکنیم، باید بپذیریم که ابوبکر دچار تناقض گویی شده است؛ یعنی در سقیفه، «الائمه من قریش» را روایت می کند و دو سال بعد از او می نماید که کاش از پیامبر درباره خلافت انصار سؤال کرده بود. این احتمال با توجه به این که خلافت هنوز باید از سوی عمر ادامه می یافت، بعید به نظر می رسد.

محرومیت انصار از مناصب حکومتی، در زمان حکومت عمر نیز ادامه یافت. بدین صورت که از مجموع انصار، سلمه بن سلامه که بعدها با امام علی (ع) بیعت نکرد، والی یمامه گردید،^۳ عبدالرحمان سهل بن زید کارگزار بصره^۴ و عمیر بن سعد نیز والی حمص شدند.^۵

در زمان عثمان نیز به دلیل گرایش وی به امویان، حتی قریشیان غیراموی نیز از بسیاری مواهب و مناصب محروم ماندند، چه رسد به انصار که عذرشان از قبل خواسته شده بود.

۱. بلاذری، همان، ج ۱، ص ۵۸۲.

۲. درباره تفصیل خبر مذکور، نک: محمد الله اکبری، «حدیث پشیمانی»، فصلنامه علوم حدیث، دوره ۱، ش ۶۲، ص ۱۷۵-۱۹۸.

۳. ابن عبدالبر، همان، ج ۲، ص ۶۴۱.

۴. عزالدین علی، ابن اثیر جزری، *أسد الغابه فی معرفه الصحابه*، ج ۳، ص ۳۵۴.

۵. ابن عبدالبر، همان، ج ۳، ص ۱۲۱۶.

۲. کدورت رابطه انصار با خلفا

اولین شاهدی که می‌توان برای این کدورت آورد، بیعت نکردن برخی از انصار در سقیفه است. از جمله آن‌ها می‌توان به سعد بن عباد اشاره کرد که یک سال بعد، در حوران شام به طرز مشکوکی کشته شد.^۱ قیس پسر سعد،^۲ براء بن عازب و ابی بن کعب،^۳ شمار دیگری از همین افراد بودند.

پشیمانی برخی از انصار بیعت‌کننده با ابوبکر و رجوع آنان به امام علی علیه السلام به عنوان شاهد بعدی در گزارش رجال کشی موجود است. در این گزارش، نام ابوهمیم بن تیهان، ابویوب انصاری، خزیمه بن ثابت، جابر بن عبدالله، زید بن ارقم، ابوسعید خدری، سهل بن حنیف، براء بن مالک، عثمان بن حنیف، عباد بن صامت، قیس بن سعد بن عباد، عدی بن حاتم، عمرو بن حمق، عمران بن حصین، بریده اسلمی و بشر بن کثیر به چشم می‌خورد.^۴ یعقوبی نیز به کناره‌گیری انصار از قریش اشاره می‌کند.^۵ زمان بین بیعت و سه عکس‌العمل «پشیمانی»، «بازگشت به امام علی» و «کناره‌گیری از قریش»، در این دست از گزارش‌ها دقیقاً مشخص نیست، اما گرایش افراد شاخص انصار و فضای کدر سیاسی را ترسیم می‌کند. در گزارش دیگری، ابوبکر پس از بیعت، مالی را بین مردم تقسیم کرد. سؤال یک پیرزن مدنی از مامور تقسیم مال، مبنی بر توزیع مال به دلیل ترس آنان از بازپس‌گیری بیعت، علی‌رغم پاسخ منفی مامور، نشان می‌دهد که اوضاع سیاسی

۱. بلاذری، همان، ج ۱، ص ۲۵۰.

۲. ابوجعفر محمد بن حسن، طوسی، رجال، ص ۷۹.

۳. برای این دو نفر، نک: یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۲۴.

۴. ابوجعفر محمد بن حسن، طوسی، اختیار معرفه الرجال (رجال کشی)، ص ۶۷.

۵. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۸.

موجود در مدینه برای حزب حاکم، شفاف و مطمئن نبوده است.^۱

امتناع برخی انصار از همکاری با خلفا، شاهد دیگری بر تیرگی روابط انصار با خلفاست. برای نمونه، ابوهیثم بن تیهان در زمان پیامبر (ص) مسئول محاسبه خرمای خیبر بود ولی پیشنهاد این شغل را از سوی ابوبکر رد کرد.^۲

نگارنده تاکنون گزارشی درباره موضع منفی انصار در برابر خلیفه دوم نیافته است. این می‌تواند به دلیل مشی خشن و قاطع وی باشد.^۳ اما دوره عثمان نیز مملو از این دست گزارش‌هاست. بیش‌تر این شواهد ذیل عنوان نقش مدنیان در شورش علیه عثمان قابل جمع‌آوری است. در تاریخ‌نگاری اهل سنت، راوی قصه‌پردازی به نام «سیف بن عمر»، تمام گناه شورش علیه عثمان را به گردن «عبدالله بن سبا»، شخصیت یهودی تازه‌مسلمان شده یمنی می‌اندازد.^۴ اما منابع از گزارش همراهی مدنیان با شورشیان مصری و کوفی سرشارند. گزارش سعید بن مسیب یک نمونه کارساز است؛ زیرا او اعتقاد دارد که عثمان مظلومانه کشته شد. وی گزارش کرده، پس از آن که مردم مصر متوجه شدند که به‌رغم توافق آنان با عثمان بر سر امارت محمد بن ابی‌بکر، پیکی حامل دستور حبس و شکنجه آنان از سوی دارالخلافه به سوی مصر روانه است، به سوی عثمان بازگشته، او را محاصره کردند. سپس سعید اذعان می‌کند که در این زمان، کسی

۱. ابن سعد، همان، ج ۳، ص ۱۳۶.

۲. پیشین، ص ۳۴۲.

۳. برای خشونت عمر، نک: عبدالرزاق صنعانی، المصنف، ج ۴، ص ۳۷۳-۳۷۴؛ ابن سعد، همان، ج ۳، ص ۲۱۷-۲۱۸، ۲۵۹؛ احمد بن علی ابویعلی موصلی، مسند ابی‌یعلی، ج ۷، ص ۴۴۹-۴۵۰؛ ابن ابی‌الحدید، ج ۱، ص ۱۷۴.

۴. طبری، همان، ج ۴، ص ۳۴۰-۳۴۱. درباره عبدالله بن سبا، نک: مرتضی عسکری، عبدالله بن سبا و اساطیر/خری؛ طه حسین، الفتنه الکبری؛ برنارد لوئیس، تاریخ اسماعیلیان، ترجمه فریدون بدره‌ای.

در مدینه نبود که از عثمان کینه و دشمنی شدیدی نداشته باشد. او به طور مشخص از قبایل هذیل، بنی زهره، بنی غفار، بنی مخزوم، بنی تمیم و از شخصیت‌هایی هم‌چون عایشه، طلحه، زبیر، محمد بن ابی بکر، حذیفه و به طور کلی از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) نام می‌برد.^۱ در گزارش دیگری، ابوسعید خدری از همراهی هشتصد تن از صحابه در جریان قتل عثمان یاد می‌کند.^۲ بزرگی عدد و توجه به وقوع حادثه در سال ۳۵ هجری که بسیاری از اصحاب در گذشته‌اند، به راحتی پژوهش‌گر را به همراهی قریب به اتفاق اصحاب مدنی و غیر مدنی پیامبر (صلی الله علیه و آله) رهنمون می‌سازد. پیش از شورش نیز اولین اعتراض شدید بر عثمان از سوی اهل مدینه صورت گرفت. پس از ابوذر و عمار یاسر، می‌توان به جبله - بن عمرو ساعدی اشاره کرد. او به عنوان «اول من اجترأ علی عثمان و تجهّمه بالمنطق الغلیظ»^۳ شناخته شده است. از جمله کارهای او توهین، تهدید به قتل، اسارت و پایین کشیدن از منبر، جلوگیری از برگزاری نماز بر جنازه خلیفه و اجبار بر دفن عثمان در خارج از قبرستان بقیع بود.^۴ جلوگیری از دفن عثمان تا بیعت مسلمانان با خلیفه جدید، به حجاج بن عمرو بن غزیه انصاری نیز نسبت داده شده است.^۵ او در «یوم الدار»^۶ مصریان را به حمله ترغیب نمود^۷ و با شمشیر

۱. ابوزید عمر بن شبه، نمیری بصری، تاریخ المدینه المنوره، ج ۴، ص ۱۱۵۷-۱۱۶۱.

۲. پیشین، ص ۱۱۷۵.

۳. اولین کسی که جرأت کرد و بر عثمان با گفت‌وگوی تند حمله کرد. در برخی منابع عبارت «بالمنطق السیء» آمده است. (طبری، همان، ج ۴، ص ۳۶۵).

۴. بلاذری، همان، ج ۵، ص ۵۳۶؛ طبری، همان، ج ۴، ص ۳۶۵؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۳، ص ۱۶۸؛ ابن کثیر دمشقی، البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۱۷۶.

۵. ابن اعثم، همان، ج ۲، ص ۴۳۱-۴۳۲.

۶. روز حمله به خانه عثمان، «یوم الدار» لقب گرفته است.

۷. پیشین، ص ۲۴.

ضربه‌ای به گردن مروان وارد کرد.^۱ او در جواب زیدبن ثابت که انصار را به انصراف از شرکت در فتنه و یاری رساندن به عثمان فرامی خواند، ایه (أَنَا أَطْعَمَا سَادَتَنَا وَ كِبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا)^۲ را تلاوت نمود.^۳ البته رفاعه بن رافع انصاری نیز به زدن مروان و کشتن مغیره بن اخنس منسوب است.^۴ معاویه نیز در نامه‌ای خطاب به قیس بن سعد انصاری، او را از جمله کسانی می داند که مردم را بر ضد عثمان شوراند.^۵ محمد بن ابی حذیفه نیز از جمله مدنیان متهم به اباحه خون عثمان است.^۶ او و محمد بن ابی بکر مردم مصر را از کارهای عثمان آگاه کردند.^۷ این دو به همراه محمد بن عمرو بن حزم انصاری، سه محمد نامی هستند که شدیدترین افراد علیه عثمان شناخته شده اند.^۸ منزل ابن حزم به دلیل همسایگی، محل حمله به عثمان و مدافعتش بود.^۹ عبدالله بن عبدالرحمان از جمله این مدافعان بود که به دست عبدالرحمان بن حنبل جمحی به قتل رسید.^{۱۰} در یک کلام، در یوم الدار همه مدینه

۱. ابن عبدالبر، همان، ص ۳۲۷؛ ابن اثیر، *سدة القایه*، ج ۱، ص ۴۵۸.

۲. سوره احزاب، آیه ۶۷: «و می گویند: پروردگارا، ما رؤسا و بزرگ تران خویش را اطاعت کردیم و ما را از راه به در کردند.»

۳. ابن اعثم، پیشین؛ ابن اثیر، *سدة القایه*، ج ۱، ص ۴۵۸؛ دینوری نیز این گزارش را آورده ولی حجاج را «ابن عدی» ذکر کرده است. (ابن قتیبه دینوری، *الإمامه و السیاسة معروف به تاریخ الخلفاء*، ج ۱، ص ۱۰۳).

۴. طبری، همان، ج ۴، ص ۳۸۲؛ ابن اعثم، همان، ج ۲، ص ۴۲۷.

۵. بلاذری، همان، ج ۲، ص ۳۹۰؛ ابواسحاق ابراهیم بن محمد، *تقفی کوفی، الغارات*، ج ۴، ص ۵۵۰.

۶. طبری، همان، ج ۴، ص ۲۹۲.

۷. پیشین، ص ۳۵۷.

۸. «كان أشد الناس على عثمان المحدثون؛ محمد بن أبي بكر، محمد بن أبي حذيفة و محمد بن عمرو بن حزم» (ابن عبدالبر، همان، ج ۳، ص ۱۳۷۵).

۹. طبری، همان، ج ۴، ص ۳۷۹.

۱۰. بلاذری، همان، ج ۵، ص ۵۷۱؛ ابن اعثم، همان، ج ۲، ص ۴۲۸. در منبع نخست او «بن العوام بن خویلد» و در دیگری «بن مروان بن العوام» ذکر شده است.

جز اندکی، علیه عثمان برخاسته بودند. تلاش عده‌ای برای تبرئه برخی از انصار، خللی به نکته مذکور وارد نمی‌کند.^۱

ج) چگونگی گرایش مدنیان به امام علی علیه السلام در حکومت علوی

پس از مقطع زمانی خلفای سه‌گانه، زمانی که نوبت به خلافت امام علی علیه السلام رسید، همه مدنیان به جز برخی امویان و همه انصار به جز چند نفر، از جمله حسان بن ثابت شاعر، کعب بن مالک، مسئول زکات طایفه مزینه، مسلمة بن مخلد، ابوسعید خدری، محمد بن مسلمة، نعمان بن بشیر، زید بن ثابت، مسئول بیت المال عثمان، رافع بن خدیج، فضاله بن عبید و کعب بن عجره که عثمانی بودند، با امام علی علیه السلام بیعت کردند.^۲ گزارش دیگری، تمام انصار را بیعت‌کننده^۳ و تنها سعد بن ابی وقاص، ابن عمر، صهیب، زید بن ثابت، محمد بن مسلمة، سلمه بن وقش و اسامه بن زید را از مهاجران بدون بیعت می‌داند.^۴ البته راوی از انصاری بودن زید بن ثابت و محمد بن مسلمة غفلت ورزیده است. گزارش دیگری نیز به خوشحالی مصریان از اجماع مدنیان^۵ اشاره کرده است. نکته دارای اهمیت آن‌که

۱. برای نمونه، نک به تلاش برای تبرئه فروه بن عمرو انصاری از کمک در قتل عثمان. ابن عبدالبر، همان، ج ۳، ص ۱۲۶۰؛ زید بن ثابت از معدود مدنیان هوادار عثمان، در شعری همه انصار را به خوار کردن عثمان و یاری ندادن او نکوهیده است. (احمد بن محمد، ابن عبدربه، *العقد الفرید*، ج ۵، ص ۴۷).

۲. طبری، همان، ج ۴، ص ۴۲۹-۴۳۰.

۳. پیشین، ص ۴۳۵.

۴. طبری، همان، ج ۴، ص ۴۳۱؛ گزارش دیگری سعد بن مالک، عبدالله بن عمر، محمد بن مسلمة و اسامه بن زید را از بیعت‌نکردگان معروف می‌داند: ابن عبدالبر، همان، ج ۱، ص ۷۷؛ برای اطلاعات نک: مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الجمال*، ص ۹۱؛ *شرح ابن ابی الحدید*، ج ۴، ص ۸.

۵. طبری، همان، ج ۴، ص ۴۳۴.

در گزارش دیگری آمده که «صار الامر امر اهل المدینه، و کانوا کما کانوا فیه»؛^۱ «کار به دست مدنیان افتاده بود و آنان همان شدند که بودند.» از این جا می توان گرایش آنان به امام علی (ع) را در آن زمان و قبل از آن نتیجه گرفت.

کمی پس از بیعت، نوبت به جنگ جمل رسید. بررسی جنگ جمل از این حیث اهمیت دارد که معلوم می کند، بیعت مدنیان و به خصوص انصار، چه میزان اثر داشته و چه میزان موج سواری و فرصت طلبی بوده است. بعضی از منابع، رقم مدنی های موجود در سپاه امام علی (ع) در جنگ جمل را چهار هزار نفر از ده هزار نفر می دانند که از این میان، هشتصد نفر انصاری بوده اند و چهارصد نفرشان در بیعت رضوان حضور داشته اند.^۲ هرچند جمعیت تقریبی مدینه در منابع یافت نشد، با توجه به کوچکی این شهر و گسیل جنگاوران از همه مناطق به جبهه ها با شروع فتوحات، نباید جمعیت نسبت به دوره پیامبر (ص) افزایش محسوسی داشته باشد. بنابراین رقم مذکور درشت و نشان از شرکت پررنگ انصار و اهل مدینه در آن برهه دارد. برخی پژوهشگران معاصر نیز با ذکر حمایت حداکثری انصار از امام علی (ع) در جنگ جمل، غایبان انصاری جمل را معدودی چون محمد بن مسلمه دانسته اند.^۳ هرچند اگر گزارش های حداقلی را هم چون گزارش طبری نیز بنگریم که همه سپاه امام از مدینه را به همراه برخی غیرمدنیان هفتصد تن برمی شمرد،^۴ خرده ای بر اهل مدینه روا نیست، زیرا مدینه شهر جنگاوری نبوده است و در آن زمان، کوفه مرکز سپاهیان و پایگاه نظامی به شمار می آمد. به

۱. پیشین، ص ۴۳۵؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۳، ص ۱۹۴.

۲. أبو عمرو ابن خیاط بن أبی هبیره لیشی عصفری خلیفه، مشهور به شباب، تاریخ خلیفه بن خیاط، ص ۱۱۰؛ ابن عبدربه، ج ۵، ص ۶۴.

۳. مادلونگ، همان، ص ۱۵۸.

۴. طبری، همان، ج ۴، ص ۴۵۵.

ویژه آن‌که در همان گزارش، امام سپاه هفتصد نفری را برای مبارزه با شام تهیه دیده بودند و واضح است که چشم امید ایشان به سپاهیان کوفی بود و با یک سپاه هفتصد نفری قصد رویارویی با سپاه شام را نداشته‌اند.

پس از جنگ جمل، به بررسی گرایش انصار در جنگ صفین می‌پردازیم. در گزارش‌های تاریخی مربوط به این مقطع زمانی، حمایت انصار و اهل مدینه مقدم‌تر از حمایت اهل کوفه ذکر شده است. سهل بن حنیف به نمایندگی از همه انصار به امام علی علیه السلام اطمینان داد که آنان در جنگ و صلح با ایشان خواهند بود و به حضرت توصیه کرد که حمایت مردم کوفه را جلب فرماید؛ زیرا جلب حمایت آنان برای امام بسیار حیاتی است.^۱ اما بهترین مؤید بر این حمایت مستمر، سخن معاویه خطاب به انصار است:

ای گروه انصار! ... به خدا با من اندک و بر ضد من بسیار بوده آید. روز صفین چنان کار را بر من تنگ کردید که مرگ را در نوک نیزه‌های شما دیدم و چنان هجو من گفتید که از تیزی نیزه‌ها سخت‌تر بود.^۲

قیس بن سعد نیز در جواب بدو یادآور شد که آنان به خلافت معاویه راضی نبودند و دلیل جنگ آن‌ها با او در روز صفین، همراهی مردی بوده که اطاعت او را اطاعت خدا می‌دانسته‌اند.^۳ این نکته فوق‌العاده اهمیت دارد. زیرا مشخص می‌کند حمایت انصار از امام علی علیه السلام، از سر حب و بغض نبوده بلکه یک وظیفه دینی و یک تبعیت اعتقادی بوده است. قیس بن سعد در روز صفین نیز در جواب

۱. منقری، همان، ص ۹۳-۹۴؛ ابن اعثم، همان، ج ۲، ص ۵۴۰.

۲. بلاذری، همان، ج ۵، ص ۵۵؛ أبو الحسن علی بن الحسین بن علی مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۳، ص ۱۷؛ ابن عبدربه، همان، ج ۴، ص ۱۲۰-۱۲۱.

۳. همان.

نعمان بن بشیر، یکی از تنها دو مدنی موجود در سپاه معاویه،^۱ گفته بود که انصار آن گونه از امام علی (ع) حمایت می کنند که از پیامبر (ص) حمایت کردند.^۲

جنگ نهروان نیز با همراهی مدنیان و انصار در کنار امام علی (ع) به پایان رسید. در این جنگ فرمانده اهل مدینه که هفتصد نفر بودند، قیس بن سعد بن عباد، فرمانده سواره نظام، ابویوب انصاری و فرمانده پیاده نظام ابوقتاده انصاری بودند.^۳ از سوی دیگر، هیچ یک از انصار در میان خوارج نبودند. این نکته را می توان از مفهوم گفته ابن عباس به خوارج استنباط کرد که هیچ یک از اصحاب پیامبر (ص) را در میان شما نمی بینم.^۴

در خلال مدت پس از جنگ صفین تا شهادت امام علی (ع) گزارش هایی از حمله های ایزدایی سپاهیان معاویه به مناطق مختلف از جمله مدینه در دست است. در پی این حمله ها و ورود بُسر بن ابی اخطاه، فرمانده لشکر معاویه به مدینه، ابویوب انصاری، عامل امام علی (ع) در مدینه، به کوفه گریخت. بُسر بدون هیچ مقاومتی وارد شهر شد. بُسر ضمن خطبه ای، از عثمان یاد کرد و انصار را سرزنش و تهدید به قتل نمود و سپس بیعت با آنان را از جابر بن عبدالله شروع کرد.^۵ این گزارش که مربوط به سال چهلیم است، هواداری مستمر مدنیان از امام علی (ع) تا پایان خلافت ایشان را نشان می دهد. با توجه به گزارش ها، مدنیان در دوره حکومت علوی به سه دسته تقسیم می شوند:

۱. هواداران امام علی (ع): اهل مدینه که بیش تر انصار بودند؛

۱. دومین این دو، مُسَلِّمَةُ بن مَخْلَد است. (تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۸۸).

۲. منقری، همان، ص ۴۹.

۳. ابن اثیر، الکامل، همان، ج ۳، ص ۳۴۵؛ ابن کثیر، همان، ج ۷، ص ۲۸۸.

۴. شمس الدین محمد بن احمد ذهبی، تاریخ الاسلام و وقایع المشاهیر و الأعلام، ج ۳، ص ۵۸۹.

۵. طبری، همان، ج ۵، ص ۱۳۹.

۲. عثمانیان: که یا به سوی شام رفتند و یا به او وفادار ماندند؛
 ۳. قریشیان: کسانی چون طلحه، زبیر و ... که جدا شدن آن‌ها در کوتاه‌ترین زمان ممکن، نشان از سیاسی بودن اغراضشان در بیعت داشت.
 گفتنی است رابطه مدنیان با امام علی علیه السلام دو سویه بود. آن حضرت از ابتدا نسبت به مدنیان نگرش مثبتی داشتند. این مطلب از دفاع ایشان از مدنیان در برابر قریش، در جریان سقیفه قابل برداشت است.^۱ هم‌چنین در طول خلافت، امیر مدینه از سوی ایشان همیشه یک فرد انصاری بود.^۲ اهمیت این نکته در مقایسه با عملکرد خلفای اموی و عباسی مشخص می‌شود. این کار امام علی علیه السلام تاثیر مثبتی در جامعه مدینه ایجاد می‌کرد و بیان‌گر نوع نگاه خلیفه نیز بود.

د) چگونگی گرایش مدنیان به اهل‌بیت علیهم السلام در دوره امام حسن علیه السلام

پس از شهادت امام علی علیه السلام گرایش مدنیان را به اهل‌بیت علیهم السلام بایستی در تمایل آنان به امام حسن علیه السلام جست‌وجو کرد. این کاوش را از دو طریق و با استفاده از دو علم تاریخ و حدیث انجام می‌دهیم:

۱. بررسی گرایش مدنیان به امام حسن علیه السلام با بهره‌گیری از شواهد تاریخی

بر پایه گزارش‌های تاریخی، عموم کوفیان، پس از شهادت امام علی علیه السلام، به امام حسن علیه السلام گرویدند و با ایشان بیعت کردند. اما آیا مدنیان نیز در صحنه بیعت در مدینه حضور داشتند و اگر آری، به چه میزان و تا چه زمانی در صحنه بوده‌اند؟
 تاریخ بیعت مدنیان با امام حسن علیه السلام به زمانی بازمی‌گردد که جاریه‌بن‌قدامه به دنبال تجاوز بُسر بن ابی‌ارطاه به سرزمین‌های تحت امر امام علی علیه السلام، از سوی

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۸.

۲. ابویوب انصاری و به قولی سهل بن حنیف. (طبری، همان، ج ۵، ص ۱۵۶).

ایشان به سوی نجران، مکه و سپس مدینه گسیل شد. در بین راه از شهادت امام علی (ع) با خبر شد. پس از ورود به مدینه و اعلام خلافت امام حسن (ع)، مدنیان بدون گفت‌وگو بیعت کردند.^۱

در مقطع زمانی پس از صلح نیز وجود گرایش و پیروی از امام حسن (ع) در مدینه را می‌توان ثابت کرد. کلام سلیمان بن صُرد خطاب به امام حسن (ع) پس از صلح گویای همین نکته است:

مَا يَنْقُضِي تَعَجُّبَنَا مِنْ بَيْعَتِكَ مُعَاوِيَةَ وَمَعَكَ اَرْبَعُونَ اَلْفَ مُقَاتِلٍ مِنْ اَهْلِ الْكُوفَةِ كُلُّهُمْ يَأْخُذُ الْعَطَاءَ وَهُمْ عَلَى ابْوَابِ مَنَازِلِهِمْ وَمَعَهُمْ مِثْلُهُمْ مِنْ اِبْنَائِهِمْ وَاتِّبَاعِهِمْ سِوَى شِيعَتِكَ مِنْ اَهْلِ الْبَصْرَةِ وَالْحِجَازِ؛^۲

ما از بیعت تو با معاویه تعجب می‌کنیم درحالی‌که همراه تو به غیر از شیعیان بصری و حجازی‌ات، چهل‌هزار جنگجوی کوفی است که همگی آنان ماهیانه دریافت کرده و همراه فرزندان و پیروانشان بر در منازلشان هستند.

در این عبارت به شیعیان امام حسن (ع) در حجاز اشاره شده که بر وجود گرایش در مکه و مدینه دلالت می‌کند. مگر این‌که حجاز را به مکه تعبیر کنیم که البته این برداشت به لحاظ جغرافیایی درست نیست؛ به علاوه، همیشه گرایش مردم مکه به اهل بیت (ع) از اهل مدینه کمتر بوده است. برای نمونه، در همان بیعت‌گیری جاریه بن‌قدامه، اهل مکه به سختی بیعت کردند.^۳

این گزارش، به وجود علاقه‌مندان به امام حسن (ع) در مدینه اشاره دارد، اما کمیت پیروان و نوع گرایش آنان مشخص نیست. آیا تعداد آنان زیاد و گرایش آنان به حضرت، در امور دینی، سیاسی و اجتماعی بود یا به اصطلاح گرایش اعتقادی داشتند؟

۱. طبری، همان، ج ۵، ص ۱۴۰.

۲. بلاذری، همان، ج ۳، ص ۴۸.

۳. طبری، همان، ج ۵، ص ۱۴۰؛ این خود بحث مستقلی است که این مجال را نمی‌گنجد.

برای پاسخ به این سؤال، و به زمان شهادت امام حسن علیه السلام توجه می‌کنیم. بنا بر اخبار فراوان، هنگام شهادت ایشان مدینه یک‌پارچه غرق در عزا شد و هیچ‌یک از مدنیان در خانه نماندند. به تصریح منابع، سوزنی در بقیع رها نمی‌شد، مگر آن‌که بر انسانی فرود می‌آمد، بازارها بسته شد و مدنیان هفت روز بر امام حسن علیه السلام سوگواری کردند.^۱

اما همین گزارش‌های فراوان، حاکی از وصیت امام حسن علیه السلام مبنی بر دفن ایشان در کنار مضجع شریف پیامبر صلی الله علیه و آله از سویی و موفقیت مروان، بنی‌امیه و برخی دیگر در جلوگیری از دفن ایشان کنار پیامبر صلی الله علیه و آله از سوی دیگر است.^۲ درحالی‌که امام حسین علیه السلام اعضای پیمان «حلف‌الفضول»^۳ را به یاری طلبیده بودند،^۴ به دلیل سفارش امام حسن علیه السلام مبنی بر عدم خونریزی، منصرف شدند و ایشان را در بقیع به خاک سپردند.^۵

آن‌چه ذهن پژوهنده را می‌کاود این است که درحالی‌که امیر مدینه سعید بن عاص به عنوان نماینده حاکمیت، رسماً ساکت بود، چگونه سیل عظیم مدنیان، حرکتی برای تحقق بخشیدن به آرزوی فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر بنی‌امیه، انجام ندادند؟ چگونه امام حسین علیه السلام، در این دوره زمانی به جای اهل

۱. برای اخبار وفات، دفن و نماز بر امام حسن علیه السلام، نک: ترجمه الامام الحسن علیه السلام، من القسم غیر المطبوع من کتاب الطبقات الکبیر لابن سعد.

۲. ابن سعد، همان، ج ۱، ص ۳۴۰.

۳. پیمانی که بیست سال قبل از بعثت و پس از جنگ فُجَار، بین اقوامی از بنی‌هاشم، بنی مطلب، اُسَد بن عبدالعزی، زهره و تیم در خانه عبدالله بن جُدعان تیمی بسته شد. به موجب این پیمان، اگر محرومی یاری طلبید، یاریش می‌دادند. پیامبر صلی الله علیه و آله در این پیمان حضور داشتند و از آن به نیکی یاد می‌کردند و می‌فرمودند: «اگر در اسلام نیز خوانده شوم، اجابت می‌کنم.» (ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۳۳؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۱-۱۲).

۴. ابن سعد، همان، ج ۱، ص ۳۴۲.

۵. پیشین، ص ۳۴۰.

مدینه، اعضای پیمان «حلف الفضول» را به یاری طلبیدند؛ درحالی که پیامبر (ص) در مواقع خطر مانند جنگ حنین و ... «یا لالنصار» سر می دادند.^۱ چه اتفاقی در مدینه افتاده بود؟ تکرار این داستان در زمان امارت ولید بن عتبّه (۵۷ یا ۶۱ ق) در پی اختلاف وی با امام حسین (ع)،^۲ روشن می سازد که امام حسین (ع) با سرّایش فریاد «یا حلف الفضول» ناامیدی از یاری مدنیان را سر دادند. خروج شبانه امام حسین (ع) از مدینه هنگام بیعت خواهی امیر مدینه از ایشان برای یزید،^۳ بدون آن که از مدنیان یاری جویند، خود گواه دیگری بر ناامیدی ایشان از اهل مدینه است. به روشنی مشخص می شود که مدنیان تنها به گرایش حبی بسنده کرده بودند.

۲. بررسی گرایش مدنیان به امام حسن (ع) با بهره گیری از روایان حدیث

یکی از راه های بررسی این گرایش، بررسی روایان احادیث امام حسن (ع) است. برای این کار کتاب رجال شیخ طوسی را مبنای کار قرار می دهیم. در نگاه اول با اطلاع از تعداد چهل عددی روایان امام حسن (ع)^۴ و مقایسه آن با ۴۴۸ روای امام علی (ع)^۵ متوجه تفاوت آشکار و سؤال برانگیز آن خواهیم شد. به روشنی می توان گفت که مردم، درک درستی از جایگاه رفیع امام حسن (ع) نداشتند و به حضرتش اقبال کمی نشان می دادند. باید توجه داشت که بسیاری از روایان امام علی (ع) کوفی بودند و در زمان خلافت امیرمؤمنان (در کوفه، از ایشان روایت کرده اند. به همین منظور، روایان امام علی (ع) بررسی گردیدند و مشخص

۱. محمد بن عمر واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۸۰۹ و ۸۹۹؛ ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۴۴۵؛ یعقوبی، ص ۶۲؛ طبری،

همان، ج ۳، ص ۷۵؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۲، ص ۵۹۹؛ ابن کثیر، همان، ج ۴، ص ۳۵۵.

۲. ابن هشام، همان، ج ۱، ص ۱۳۴-۱۳۵؛ ابن اثیر، همان، ج ۲، ص ۴۲؛ ابن کثیر، همان، ج ۲، ص ۲۹۳.

۳. طبری، همان، ج ۵، ص ۳۴۱.

۴. طوسی، همان، رجال، ص ۹۳-۹۶.

۵. همان، ص ۵۷-۸۹.

شد که نیمی از این روایان اهل مدینه و یا مدت زیادی ساکن مدینه بوده‌اند که هم‌چنان وجود اختلاف اشکار و سؤال‌برانگیز مذکور را تأیید می‌کند. این تعداد، زمانی سؤال‌برانگیزتر خواهد شد که عصر امام حسن علیه السلام مقارن با تأسیس حوزه علمی مدینه است و به صورت طبیعی بایستی امام حسن علیه السلام که صحابی صغیر و نواده رسول خدا صلی الله علیه و آله و فرزند امام علی علیه السلام و از اصحاب ایشان بوده، در این حوزه تاثیر مشهودتری نسبت به دیگران داشته باشند. یادآوری این نکته لازم است که هر چند همه شیعیان راوی نبودند و همه روایان هم شیعی به شمار نمی‌آمدند، راویان به عنوان یک جمعیت اماری برای اطلاع نسبی از افول گرایش مدنیان به امام حسن علیه السلام واجد صلاحیت لازم هستند. سیاست بنی‌امیه، مهم‌ترین عامل این افول به شمار می‌آید.

پس از صلح امام حسن علیه السلام با معاویه و تبدیل خلافت به سلطنت اموی، به صورت طبیعی حکمرانان از حزب اموی انتخاب می‌شدند.^۱ حکومت در این مقطع، سیاست تغییر گرایش مدنیان نسبت به اهل بیت علیهم السلام را در پیش گرفت. برای پیشبرد همین سیاست که فایده آن دورکردن اهل بیت علیهم السلام از حکومت و تثبیت حکمرانی بنی‌امیه بود مروان بن حکم، منصب‌دار امارت مدینه از سوی معاویه (۴۲ و ۵۴)، هر هفته امام علی علیه السلام را در خطبه‌های نماز جمعه، سب و لعن می‌کرد!^۲ مروان گاهی این کار را نسبت به همه اهل بیت علیهم السلام انجام می‌داد.^۳ باور مشهور بر آن است که این رویداد زشت، تنها تا زمان عمر بن عبدالعزیز (حک: ۹۹-۱۰۱ ق)

۱. برای اطلاع از حکام مدینه، نک: احمد عبدالغنی، عارف، امراء المدینه المنوره.

۲. ابن سعد، همان، ج ۱، ص ۳۹۹-۴۰۰.

۳. پیشین، ص ۴۰۳.

ادامه داشت؛^۱ اما برخی پژوهش‌گران معاصر، در توقف لعن تردید روا داشته‌اند.^۲ شواهد نشان می‌دهد که تردید آنان درست و آن توقف موقتی بوده و پس از آن تا پایان دوره امویان، این عمل زشت ادامه داشته است. از جمله شواهد این‌که در سفر هشام بن عبدالملک به حج (۱۰۶ ق)، سعید نواده خلیفه سوم، به وی گفت: ای امیرمؤمنین! خداوند هم‌چنان به خاندان ما نعمت می‌دهد و خلیفه ستمدیده خویش (عثمان) را یاری می‌کند و هنوز ابوتراب را در مکان‌های شایسته لعنت می‌گویند. شایسته است که امیرالمؤمنین نیز چنین کند.

البته هشام در این مورد، سعید را ناکام گذاشت.^۳ نمونه دیگر آن‌که یوسف بن عمر، والی عراق (حک: ۱۲۰-۱۲۶ ق)، هنگامی که زید بن علی را به دارالاماره خویش فراخوانده، به وی گفت که خالد بن عبدالملک امیر مدینه (حک: ۱۱۴-۱۱۸ ق) گمان می‌کند که مالی پیش او به امانت گذاشته است. زید با اشاره به این‌که خالد بر منبر، پدران او را دشنام می‌دهد، تعجبش را از این ادعای زید ابراز می‌کند.^۴ گزارش‌های فراوانی از فحاشی خالد نسبت به امام علی (ع) در دست است. در خبری، بانو سکینه دختر امام حسین (ع) و کنیزانش که در مجلس حضور داشتند، خالد را متقابلاً لعن می‌کنند و مأموران حکومتی را مضروب و مجروح می‌سازند.^۵

از آن‌جا که نفس توهین، شاید به تنهایی قادر به تغییر باور مردم درباره کسی نباشد، این توهین‌ها در بسیاری موارد، صرف اسائه ادب نبود، بلکه همراه با

۱. ابن سعد، همان، ج ۵، ص ۳۰۷؛ بلاذری، همان، ج ۸، ص ۱۶۱؛ عزالدین علی، ابن اثیر جزری، *الکامل فی التاریخ*، ج ۵، ص ۴۲.

۲. ولهاوزن، یولیوس، *تاریخ الدوله العربیه العربیه منذ ظهور الاسلام الى نهاییه الدوله الامویه*، ص ۲۹۹.

۳. طبری، همان، ج ۷، ص ۳۶؛ مقایسه کنید با بلاذری، همان، ج ۵، ص ۶۱۳.

۴. طبری، پیشین، ص ۱۶۶.

۵. اصفهانی، *اللاغانی*، ج ۱۶، ص ۳۶۳.

اشاعه دروغ و تبلیغ منفی بود تا شخصیت، توانایی، مقام و منزلت امام علی علیه السلام را زیر سؤال برد. برای نمونه، خالد در سخنرانی خود، توانایی‌های امام علی علیه السلام را در سطوح نظامی، مدیریتی و ... زیر سؤال می‌برد و واگذاری آن مناصب را از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله به ایشان، به دلیل وساطت حضرت زهرا علیها السلام می‌داند.^۱ این دستگاه دروغ‌پراکنی، بسیاری از تهمت‌ها را در قالب حدیث به خورد مردم می‌داد. در قسمتی از یک بیان مفصل، امام باقر علیه السلام این نقشه را چنین افشا می‌فرماید:

دروغ‌گویان و منکران حق اهل بیت علیهم السلام در سراسر کشور اسلامی، دروغ‌هایی را در مورد اهل بیت علیهم السلام رواج دادند. آنان که هدفشان تقرب به سردمداران بود، با این کار می‌خواستند ما را میان مردم منفور کنند و تخم عداوت و کینه ما را در دل آنان بکارند. به دنبال این تبلیغات مسموم، در همه جا با کوچک‌ترین سوءظنی به حبس، شکنجه، مصادره و تخریب اموال، تبعید و کشتار شیعیان پرداختند.^۲

از سویی دیگر، به موازات ناسزا، لعن، تبلیغات منفی و احادیث دروغین، ذکر فضایل و مناقب اهل بیت علیهم السلام به ویژه امام علی علیه السلام ممنوع بود. معاویه در دستوری حکومتی اعلام کرد، نسبت به کسی که فضیلتی از فضایل امام علی علیه السلام را نقل کند مسئولیتی ندارد.^۳ این بدان معناست که شخص مذکور از تمام حقوق شهروندی از جمله امنیت، محروم است. حتی دوست داشتن امام علی علیه السلام سبب حذف اسم شخص از دفتر مقرری‌های سالیانه بود؛^۴ در حالی که سهم دریافتی افراد از بیت‌المال از دفتر مذکور موسوم به دیوان عطا، معیارهای متفاوتی داشت. از جمله

۱. ابن سعد، همان، ج ۵، ص ۴۵۲.

۲. ابن ابی‌الحدید، همان، ج ۱۱، ص ۴۴.

۳. همان.

۴. پیشین، ص ۴۵.

این معیارها در زمان خلیفه دوم، قرابت با پیامبر (ع)، بود.^۱ مشاهده می‌شود که به فاصله حدود سی سال، مدنیان که با استفاده از معیارهای دیگری هم‌چون سابقه تشرف به اسلام و شرکت در جنگ‌ها^۲ از سهم زیادی برخوردار بودند، در معرض از دست دادن امتیازهای خود قرار گرفتند و حتی دوستی آنان با اهل بیت (ع) به ویژه امام علی (ع) سبب نابودی خانه و کاشانه‌شان شد.^۳

نتیجه

مجموع گزارش‌ها و مستندهای تاریخی که عرضه شد، پژوهش‌گر را به این نتیجه رهنمون می‌سازد که مدنیان، در خلال سال‌های پس از رحلت پیامبر (ع) تا پایان سال ۴۱ قمری، نسبت به اهل بیت (ع) گرایش داشتند. از این گرایش می‌توان به عنوان تشیع عام یادکرد. گردهمایی سؤال‌برانگیز آنان پس از رحلت پیامبر (ع) در سقیفه، بدان دلیل بود تا حداقل امور خویش را خود به دست گیرند. گرایش آنان به اهل بیت (ع)، از صحبت‌هایشان در سقیفه به نفع امام علی (ع)، اصطکاک بین حکومت و انصار در دوره خلفای سه‌گانه و همراهی امام علی (ع) در دوره حکومت علوی قابل‌برداشت است. این گرایش پس از رحلت پیامبر (ع) به حدی نبود که امام علی (ع) بتواند از آن برای احقاق حق مسلم خویش در جانشینی بلافصل پیامبر (ع) کمک بگیرد اما تا آن اندازه بود که مدنیان را از مواهب حکومتی محروم کند. البته با توجه به اوضاع آن روزهای مدینه، نمی‌توان انتظار حمایت عملی از انصار داشت، زیرا اقدام عملی و پیش‌گیرانه آنان برای

۱. طبری، همان، ج ۳، ص ۶۱۳.

۲. همان.

۳. ابن ابی‌الحدید، پیشین.

دستیابی به امتیازهای حداقلی حاکمیت، ره به جایی نبرد و سال‌ها تاوان آن را باز پس دادند. اما همین گرایش در دوره امام حسن علیه السلام به افول گرایید تا آن‌جا که تعداد راویان امام حسن علیه السلام نسبت به پدر بزرگوارش با کاهش حداکثری روبه‌رو شد. یاری نشدن امام حسین علیه السلام را از سوی مدنیان، هنگام دفن امام حسن علیه السلام در کنار مضجع شریف پیامبر صلی الله علیه و آله از دیگر نشانه‌های افول گرایش می‌توان برشمرد. درصد بالایی از این افول گرایش، پیامد سیاست‌های تشیع‌زدایانه امویان بود.

منابع

۱. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبه‌الله (۶۵۵ ق)، شرح نهج البلاغه، پژوهش محمدابوالفضل ابراهیم، قاهره: ۱۳۷۸ ق.
۲. ابن اثیر جوزی، عزالدین علی، (۶۳۰ ق)، الکامل فی التاریخ، بیروت: دارصادر، ۱۳۸۵ ق.
۳. _____ اسد الغابه فی معرفه الصحابه، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ ق.
۴. ابن اعثم کوفی، ابومحمد احمد (۳۱۴ ق)، الفتوح، پژوهش علی شیری، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۱۱ ق.
۵. ابن سعد بن منیع هاشمی بصری، محمد (۲۳۰ ق)، الطبقات الکبری، پژوهش محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ ق.
۶. ابن عبدالبر، ابوعمر یوسف بن عبدالله بن محمد (۴۶۳ ق)، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، پژوهش علی محمد البجاوی، بیروت: دارالجلیل، ۱۴۱۲ ق.
۷. ابن عبدربه، احمد بن محمد (۳۲۸ ق)، العقد الفرید، ج ۵، ص ۴۷، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۳ ق.
۸. ابن قتیبه دینوری، ابومحمد عبدالله بن مسلم (۲۷۶ ق)، المعارف، پژوهش ثروت عکاشه، چاپ دوم، قاهره: الهیئه المصریه العامه للکتاب، ۱۹۹۲.

۹. _____ الامامه و السياسه معروف به تاريخ الخلفاء، پژوهش علی شیر، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۱۰ ق.
۱۰. ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء اسماعیل بن عمر (۷۷۴ ق)، البدايه و النهايه، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۷ ق.
۱۱. ابن هشام حمیری معافری، عبدالملک (۲۱۸ ق)، السيره النبويه، پژوهش مصطفی السقا و ابراهیم الیاری و عبدالحفیظ شلبی، بیروت: دارالمعرفه، بی تا.
۱۲. الله اکبری، محمد، «مقاله حدیث پشیمانی»، فصلنامه علوم حدیث، دوره ۱، شماره ۶۲، زمستان ۱۳۹۰.
۱۳. ابویعلی موصلی، احمد بن علی (۳۰۷ ق)، مسند ابی یعلی، پژوهش حسین سلیم اسد، دارالمأمون للتراث، ۱۴۰۸ ق.
۱۴. احمد عبدالغنی، عارف، امراء المدينه المنوره، ایران: اقلیم، ۱۴۱۸ ق.
۱۵. اصفهانی، ابوالفرج، (۳۵۶)، مقاتل الطالبیین پژوهش سیداحمد صقر، بیروت: دارالمعرفه، بی تا.
۱۶. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر (۲۷۹ ق)، انساب الاشراف، ج ۲، پژوهش محمدباقرالمحمودی، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۴ ق.
۱۷. _____ انساب الاشراف، ج ۳، پژوهش محمدباقر محمودی، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۳۹۷ ق.
۱۸. _____ انساب الاشراف، ج ۴، پژوهش عبدالعزیزالدوری، بیروت: جمعیه المستشرقین الالمانیه، ۱۳۹۸ ق.
۱۹. _____ انساب الاشراف، ج ۵، پژوهش احسان عباس، بیروت: جمعیه المستشرقین الالمانیه، ۱۴۰۰ ق.
۲۰. _____ انساب الاشراف، ج ۶-۱۳، پژوهش سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۷ ق.

۲۱. _____ انساب الاشراف، ج ۱، پژوهش محمد حمیدالله، مصر: دارالمعارف، ۱۹۵۹.
۲۲. ثقفی کوفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد (۲۸۳ ق)، الغارات، پژوهش جلال-الدین حسینی ارموی، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳ ش.
۲۳. جعفری، سیدحسین محمد، تشیع در مسیر تاریخ، مترجم سیدمحمدتقی آیت‌اللهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ یازدهم، ۱۳۸۲ ش.
۲۴. جعفریان رسول، تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲ (تاریخ خلفا)، قم: انتشارات دلیل، ۱۳۸۰ ش.
۲۵. جوهری بصری بغدادی، ابوبکر احمد بن عبدالعزیز (۳۲۳ ق)، السقیفه و الفدک، پژوهش محمدهادی الامینی، چاپ دوم، بیروت: شرکه الکتبی للطباعة والنشر، ۱۴۱۳ ق.
۲۶. حسین مونس، تاریخ قریش، بی‌جا، دارالمناهل و العصر الحديث، ۱۴۲۳ ق.
۲۷. خلیفه، ابوعمر و ابن خیاط بن ابی‌هبیره لثی عصفری مشهور به شباب، (۲۴۰ ق)، تاریخ خلیفه بن خیاط، پژوهش فواز، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۲۸. ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد (۷۴۸ ق)، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، پژوهش: عمر عبدالسلام تدمری، چاپ دوم، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۱۳ ق.
۲۹. زبیر بن بکار (۲۵۶ ق)، الاخبارالموفقیات، پژوهش سامی مکی العانی، بغداد: مطبعه العانی، ۱۳۹۲ ق.
۳۰. صنعانی، عبدالرزاق (۲۱۱ ق)، المصنف، پژوهش حبیب‌الرحمن الاعظمی، بی‌جا، مجلس الاعلمی، بی‌تا.
۳۱. طباطبایی، عبدالعزیز، ترجمه الامام الحسن علیه السلام، من القسم غیر المطبوع من

- کتاب الطبقات الكبير لابن سعد، قم: مؤسسه ال البيت (ع)، لاحياء التراث، ۱۴۱۶ق.
۳۲. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۳۱۰ ق)، تاریخ الامم و الملوك، پژوهش محمدابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث، چاپ دوم، ۱۳۸۷ ق.
۳۳. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۴۶۰ ق)، رجال، پژوهش جواد قیومی اصفهانی، چاپ پنجم، قم: مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۳۰ ق.
۳۴. _____ اختیار معرفه الرجال معروف به رجال کشی، پژوهش علامه مصطفوی، هفتم، بی جا، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، چاپ ۱۴۳۰ ق.
۳۵. مادلونگ، ویلفرد، جانشینی حضرت محمد (ص): پژوهشی درباره خلافت نخستین، مترجم احمد نمایی، بنیاد پژوهش های اسلامی استان قدس رضوی، ۱۳۷۷ ش.
۳۶. مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین بن علی (۳۴۶ ق)، مروج الذهب و معادن الجواهر، پژوهش اسعد داغر، چاپ دوم، قم: دارالهجره، ۱۴۰۹ ق.
۳۷. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۴۱۳ ق)، الجمل، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۳۸. منقری، نصر بن مزاحم (۲۱۲ ق)، وقعه صفین، پژوهش عبدالسلام محمد هارون، چاپ دوم، قاهره، المؤسسه العربيه الحديثه، ۱۳۸۲ ق.
۳۹. نمیری بصری، ابوزید عمر بن شبه (۲۶۲ ق)، تاریخ المدینه المنوره، قم: دارالفکر، ۱۳۶۸ ش.
۴۰. واقدی _____، الرده مع نبذه من فتوح العراق و ذکر المثنی بن حارثه الشیبانی، پژوهش یحیی الجبوری، بیروت: دارالغرب الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.

۴۱. واقدی، محمد بن عمر (۲۰۷ ق)، المغازی، پژوهش مارسدن جونز، چاپ سوم، بیروت: مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۹ ق.
۴۲. ولهاوزن، یولیوس، تاریخ الدوله العربیه منذ ظهور الاسلام الى نهائیه الدوله- الامویه، مترجم و مصحح ابوریده محمد عبدالهادی، مقدمه نویس عبدالرحمان بدوی، ص ۲۹۹، دار بیبلیون، ۲۰۰۸ م.
۴۳. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۲۸۴ ق)، تاریخ یعقوبی، بیروت: دار صادر، بی تا.